

قسمت چهل و یکم

رفراندوم؛

برگی از اوراق خاطراتم!

محمد رجبی

قطعه‌نامه راهیمیایی

سرانجام قطعه‌نامه‌ای در ۱۷ ماده تنظیم و در میدان آزادی قرائت گردید. رئوس قطعه‌نامه عبارت بود از: سقوط و برچیده شدن بساط شاه؛ برقراری حکومت عدل اسلامی؛ استعمار و استعمار بیگانه باید ریشه کن شود؛ حقوق اجتماعی سیاسی کلیه افراد جامعه باید محفوظ گردد؛ آزادی واقعی و حیثیت و شرف و کرامت زنان باید تأمین شود؛ آزادی کلیه زندان سیاسی.

پس از قرائت قطعه‌نامه، راهیمیایی با نظم و ترتیب پایان یافت و فردای آن روز پیام آیت‌الله خمینی در تشکر و سپاس از مردم شجاع ایران منتشر شد. روز عاشورا علاوه بر خونریزی و کشت و کشتار در شهرها.

حادثه مهم در لویزان

در تهران حادثه مهم و تکان‌دهنده‌ای اتفاق افتاد، آنهم در کنار خانه شاه و در میان افسران وفادارش. ساعت یک و نیم بعدازظهر عاشورا، یک افسر با دو درجه‌دار و چهار سرباز مسلح به ناهارخوری افسران ارشد پادگان لویزان حمله کردند و با رگبار مسلسل، هفتادو دو نفر از افسران ارشد و درجه‌داران پادگان لویزان و هوانیروز را کشتند. اعلامیه غیررسمی حاکی از این بود که در این حمله ۲۷ افسر و ۴۱ درجه‌دار و ۴ سرباز کشته شده‌اند. حمله‌کنندگان به‌جز یک سروان، بقیه کشته شدند. این اقدام متهورانه در بین نظامیان اثر زیادی بخشید و همه از جان خود بیمناک شدند. دولت سعی کرد حقیقت این خبر در پادگان منتشر نشود ولی در همان دقایق اولیه، خبر به اطلاع همه رسید و بیش از هرکسی شاه در وحشت فرورفت و نسبت به جان خود بیمناک شد. ارتشبد غلامرضا اژه‌اری رئیس دولت نظامی در نیمه دوم آذرماه احساس کرد به‌هیچ‌وجه قادر به مهار کردن تظاهرات نیست و به‌زودی دولت او سقوط خواهد کرد و جان خود را نیز از دست خواهد داد. مجلسین رستاخیزی ایران هم‌جملی برای خودنمایی افراد شده بود و عده‌ای فرصت‌طلب با ایراد سخنرانی و حمله به مقامات رژیم، زمینه‌ای برای آینده خود به وجود می‌آوردند و شاه نیز بی‌صبرانه انتظار ترک ایران را می‌کشید.

سرانجام دولت نظامی، دولت بختیار

اژه‌اری در ۲۵ آذر ۱۳۵۷ دچار حمله قلبی شد و بستری گردید و عملاً کارها متوقف و امور مختل شد. سرانجام برای جانشینی او شاپور بختیار انتخاب گردید و اژه‌اری کناره‌گیری نمود و عازم آمریکا شد.

شاه و بحران انتخاب نخست‌وزیر

بعد از استعفای اژه‌اری، حکومت پهلوی با بحران انتخاب نخست‌وزیر مواجه شد و بسیاری از افراد حضور در این مسند را نپذیرفتند.

به گزارش خبرنگار حوزه احزاب، مهم‌ترین رویداد دی سال ۵۷ بحران تعیین نخست‌وزیر برای محمدرضا پهلوی باید معرفی کرد. بعدازاینکه اژه‌اری و تیم ناقص هیئت دولت وی که بیشتر از نظامیان بسیار پیر تشکیل شده بود، نتوانست، انقلاب اسلامی مردم ایران و موج تظاهرات را خاموش کند، استعفا داد و به بهانه بیماری قلبی کشور را ترک کرده و به پاریس رفت. در دی‌ماه، موج بزرگی از مهاجرت‌های سردمداران رژیم شاه رخ داد که در اسناد ساواک آمده که چمدان‌های مملو از پول و اجناس قیمتی را از کشور خارج کردند.

بزرگ‌ترین تنهایی شاه

فرار سپهبد اویسی فرمانده نظامی تهران را باید بزرگترین تنهایی شاه در دی‌ماه که منجر به «فرار بزرگ» شد، دانست. وی در کشتار ۱۷ شهریور سال ۵۷ دست داشت، در دی‌ماه از ایران فرار کرد.

بعد از اویسی، اژه‌اری گریخت.

دومین شخص که پهلوی دوم به وی چشم امید داشت، ولی از ایران با چندان‌های اموال مردم فرار کرد، خود اژه‌اری بود. افراد دیگری نیز از وزرا و درباریان با تشدید تظاهرات مردم فرار کردند و آیت‌الله خمینی نیز طی فرمانی اعلام کردند که مردم اعتصابات را ادامه دهند.

غلامحسین صدیقی اولین گزینه شاه

در همین دوران شاه به دستور کارتر رئیس‌جمهور آمریکا به فکر انتخاب نخست‌وزیر جدید افتاد و برای کاهش تظاهرات و اعتراضات مردمی به فکر انتخاب شخصی از میان مخالفان و در صدر آنها جبهه ملی افتاد. نخستین شخصی که شاه به وی نخست‌وزیری را پیشنهاد می‌دهد، غلامحسین صدیقی است. وی استاد دانشگاه تهران و وزیر پست، تلگراف و تلفن (در دولت اول) و وزیر کشور و نایب نخست‌وزیر (در دولت دوم) محمد مصدق بود که توسط رژیم شاه زندانی شده بود.

صدیقی با شاه و امینی نخست‌وزیر سابق و دربار ارتباط داشت، ولی به دلیل اینکه آقای خمینی حکومت پهلوی را نامشروع می‌دانست، از شاه خواست در ایران بماند تا نخست‌وزیری را بپذیرد، او می‌دانست که در نبود شاه هیچ دولتی دوام نمی‌یابد! شاه این خواسته را نمی‌پذیرد، صدیقی هم از پذیرش نخست‌وزیری امتناع کرد.

دکتر سنجابی

پهلوی همچنین به سنجابی پیشنهاد نخست‌وزیری می‌دهد که وی هم در اثر فشار افکار عمومی با پذیرش آن مخالفت می‌کند تا بحران صدارت در رژیم افزایش یابد.

کمک به روزنامه‌نگاران

از سویی دیگر امام خمینی به دلیل اینکه روزنامه‌ها در اعتصاب بودند، دستور تشکیل صندوقی برای کمک به کارمندان و روزنامه‌نگاران را صادر کردند و برخی از بازاریان و اعضای مؤتلفه اسلامی در این امور پیش‌قدم شدند. در همین روزها برخی از دانش‌آموزان تظاهرات بسیار وسیعی را مقابل سفارت آمریکا برگزار کردند و از دولت این کشور خواستند که دخالت در ایران را متوقف کند.

رخساره ۱۴ دی

روز ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۷ ارتشبد غلامرضا اژه‌اری و ارتشبد غلامعلی اویسی دو نفر از فرماندهان نظامی رژیم پهلوی به خارج از کشور گریختند. غلامرضا اژه‌اری مدتی نخست‌وزیر کابینه نظامی بود. او در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در شیراز متولد شد و پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در سال ۱۳۱۲ به دانشکده افسری راه یافت. یک سال بعد با درجه ستوان دومی وارد ارتش شاهنشاهی شد و در سال ۱۳۱۶ با ارتقا به درجه سرهنگی به معاونت فرماندهی دژبان مرکز منصوب شد. اژه‌اری در ۱۳۲۸ برای گذراندن یک دوره آموزش عالی به آمریکا اعزام شد و پس از بازگشت در سال ۱۳۳۰ دوره یک‌ساله فرماندهی ستاد را در دانشگاه جنگ گذراند و به درجه سرتیپی ارتقا یافت. اژه‌اری در طول خدمت نظامی مدارج متعددی مانند نشان درجه‌یک و دو همایون، نشان لیاقت، افتخار، خدمت، کوشش، ورزش، سپاس، پاس، بیست‌وهشت مرداد و یک نشان از ستو دریافت کرد. وی مشاغل مهمی را در ارتش نظیر فرماندهی، ریاست دانشگاه نظامی نیروی زمینی و ریاست رکن یک و آجودانی مخصوص شاه به عهده داشت. اژه‌اری پس از استعفای دولت شریف امامی در ۱۵ آبان ۱۳۵۷ از سوی شاه به نخست‌وزیری برگزیده شد. از اقدامات دولت نظامی اژه‌اری، دستگیری نویسندگان مطبوعات و بازداشت دولتمردان رژیم شاه همچون نصیری، منوچهر آژمون، عبدالعظیم ولیان، داریوش همایون، غلامرضا نیکبپی و امیرعباس هویدا بود. باوجود تلاش رژیم شاه و به‌خصوص دولت اژه‌اری برای حاکم کردن جو رعب و وحشت، امام خمینی در پیام مهمی که پس از روی کار آمدن اژه‌اری منتشر شد، مردم را به ادامه مبارزه و استقامت دعوت کرد: «... نهراسید، ما طالب حق خود هستیم و به حقیق و دست خدا با ما است و بالاتر از دست ابرقدرت‌های شرق و غرب است؛ یدالله فوق ایدیهیم». اژه‌اری در ۲۵ آذر ۱۳۵۷ در مجلس سنا اظهار داشت که سرورصدای شب‌های تهران واقعی نیست بلکه صدای نوار است، مردم این سخنان او را در تظاهرات بعدی با این شعار پاسخ دادند: «ژه‌اری بیچاره باز بگو نواره، نوار که با ندره». بی‌ثمر ماندن تلاش‌های دولت نظامی منجر به تمایل اژه‌اری برای برکناری از این پست حساس شد و سرانجام بعد از ۵۵ روز با این عنوان که سکتة کرده و بیمار است، از نخست‌وزیری کناره گرفت و جای خود را به شاپور بختیار داد.

او با اوج گرفتن مبارزات انقلابیون، در میانه دی‌ماه ۱۳۵۷ از کشور رفت و در واشنگتن اقامت کرد. وی در سال‌های حضور در آمریکا با هژبر یزدانی در تأسیس بانکی در کاستاریکا همکاری کرد، ولی فعالیت سیاسی را به کلی کنار گذاشت. اژه‌اری درنهایت ۲۳ سال پس از خروج از ایران، در آبان ۱۳۸۰ در ایالات‌متحده آمریکا درگذشت.

ارتشبد غلامعلی اویسی

غلامعلی اویسی ارتشبد نیروی زمینی شاهنشاهی و فرمانده آن نیرو طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ بود. وی در سال ۱۳۴۸ فرماندهی ژاندارمری ایران را نیز بر عهده داشت. از او به‌عنوان یکی از قدرتمندترین و ماهرترین فرماندهان ارتش در تاریخ معاصر ایران یاد می‌شود. اویسی فرماندار نظامی تهران در زمان تظاهرات ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بود. اویسی که هم‌زمان با اژه‌اری از کشور خارج شد، در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی در قم به دنیا آمد. او در سال ۱۳۱۵ دوره شش‌ساله دبیرستان نظام مرکز و در سال ۱۳۱۷ دوره دانشکده افسری را به پایان رساند. اویسی در سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۳۱ مشاغل گوناگون نظامی (فرماندهی گروهان، گردان و آموزشگاه گروهانی لشکر ۲، ریاست شعبه بازرسی دژبان مرکز و فرماندهی هنگ ۵۲ دژبان) را بر عهده داشت و در سال ۱۳۳۲ فرمانده هنگ ۱۶ تیپ کازرون بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اویسی به دریافت نشان درجه ۲ رستاخیز نائل شد و به‌تدریج ترقی وی نیز در دستگاه دیوان‌سالاری نظامی آغاز شد. او پس از طی دوره دانشگاه جنگ در تهران و دوره ستاد و فرماندهی در آمریکا، در سال ۱۳۳۹ به ریاست ستاد گرد و در سال ۱۳۴۱ به فرماندهی لشکر یک گارد شاهنشاهی رسید و در همین سمت بود که به‌عنوان فرماندار نظامی تهران با قیام‌کنندگان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برخورد کرد. او همچنین در سال ۱۳۴۸ فرماندهی ژاندارمری کل کشور و در سال ۱۳۵۱ فرماندهی نیروی زمینی ارتش را به عهده داشت.

اویسی در اوج انقلاب

اویسی در سال‌های اوج گیری انقلاب بار دیگر در سمت فرماندار نظامی تهران قرار گرفت و کشتار راهیمیاییان ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (جمعه سیاه) در دوره مسئولیت او رخ داد. اویسی همچنین به علت موقعیتش در رأس نیروی زمینی، فرمانداری نظامی سایر شهرها را نیز تحت کنترل داشت.

— **ترک ایران** اویسی در دی‌ماه ۱۳۵۷ به بهانه معالجه از ایران خارج شد و تقاضای بازنشتگی کرد. وی در زمره نخستین افسران عالی‌رتبه متواری رژیم پهلوی بود که به همراه اشرف پهلوی، ارتشبد بهرام آریانا و عده‌ای از سران ساواک، گروهی با عنوان ارتش رهایی‌بخش ایران (آرا) تأسیس کرد که برای بازگرداندن سلطنت به برخی تلاش‌های نظامی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی از خاک عراق و ترکیه دست زدند که البته ناکام ماند. اویسی سرانجام در هجدهم بهمن ۱۳۴۲ توسط افراد شانشان در پاریس به قتل رسید.

ارتشبد عباس قره‌باغی

در شهریور ۱۳۵۷ ارتشبد عباس قره‌باغی در کابینه شریف امامی به سمت وزارت کشور منصوب شد. قره‌باغی در مورد حادثه ۱۷ شهریور میدان ژاله که در زمان دولت شریف امامی رخ داد، ارتشبد اویسی، فرماندار نظامی وقت را مسئول می‌دانست. در کابینه ارتشبد اژه‌اری نیز وی مدتی وزیر کشور و مدتی نیز سرپرست وزارت اقتصاد و دارایی بود. پس از روی کار آمدن کابینه شاپور بختیار، در ۱۴ دی ۱۳۵۷، ارتشبد قره‌باغی به سمت ریاست ستاد

بزرگ‌ارتشتاران منصوب شد.

- شورای سلطنت

وی همچنین در ۲۳ دی ۱۳۵۷ به عضویت شورای سلطنت برگزیده شد. قره‌باغی در فاصله ۱۴ تا ۲۶ دی ۱۳۵۷ هر روز و گاهی روزی دو بار به ملاقات شاه در کاخ نیاوران می‌رفت. در روز خروج شاه، بختیار و قره‌باغی از کسانی بودند که برای آخرین بار به داخل هوایم‌ای شاه رفته و با او گفتگو کردند. قره‌باغی پس از خروج شاه از کشور طی مصاحبه‌ای حمایت خود را از دولت بختیار اعلام کرد و وجود هرگونه برنامه‌ای برای کودتا را رد کرد. پس از ورود آیت‌الله خمینی به ایران، قره‌باغی بارها حمایت خود را از دولت بختیار اعلام کرد ولی درنهایت پس از اعلام همبستگی همافران نیروی هوایی با آیت‌الله خمینی و پس از جلسه شورای عالی نیروهای مسلح در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که در صبح همان روز برگزار شد، ارتش در طی بیانیه‌ای که در ساعت ۲ بعدازظهر از رادیویخش شد بی‌طرفی خود را اعلام کرد و از کلیه یگان‌های نظامی خواسته شد تا به پادگان‌ها بازگردند. وی بعدها در خاطرات خود اعلام بی‌طرفی ارتش را در یک راه‌حل منطقی برای اجرای دستورات شاه در حفظ وحدت و تمامیت ارتش می‌دانست؛ ولی از سوی شاه و بختیار متهم به خیانت و فروپاشی نظام شاهنشاهی گردید. زنی

پس از پیروزی انقلاب ایران، قره‌باغی در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ در منزل یکی از دوستانش مخفی شد و پس از ۱۴ ماه اختفا و تغییر محل خود، درنهایت از فرودگاه مهرآباد با گذرنامه جعلی خارج شد. وی در ۲۲ مهر ۱۳۷۹ در پی ابتلا به بیماری سرطان، در بیمارستانی در پاریس درگذشت.

- ارتشبد بهرام آریانا

حسین منوچهری در سال ۱۲۸۵ در تهران، از مادی گرجی - که از نسل ایرانی‌کلیم (پادشاه گرجستان) و پدری تنکابنی بود به دنیا آمد. او تحصیلات نظامی خود را در مدرسه نظام در تهران به پایان برد و سپس در سال ۱۳۰۱ برای طی یک دوره عالی نظامی به پاریس رفت. پس از بازگشت از فرانسه، آریانا به ادامه تحصیل در دانشکده نظامی ایران پرداخت و مدتی بعد موفق به اخذ مدرک دکتری حقوق بین‌الملل از دانشگاهی در فرانسه شد. در سال ۱۳۰۸، وی مدرس دانشکده افسری شد. آریانا به ناپلئون بناپارت علاقه بسیار داشت و از حرکات او تقلید می‌کرد، به‌طوری‌که هم‌کلاس‌هایش در دانشکده افسری او را «حسین ناپلئون» می‌نامیدند.

پس از اشغال ایران توسط متفقین در جریان جنگ جهانی دوم، آریانا به خاطر گرایش به آلمان نازی دستگیر و به اراک تبعید شد. در ۱۳۲۹ سرتیپ شد و همان سال نام خود را به بهرام آریانا تغییر داد. در مهرماه ۱۳۳۱ و پس از انحلال لشکر گارد توسط دکتر محمد مصدق، او را به خاطر ایجاد آرامش در تهران با مسئولیت «وابسته نظامی» به پاریس فرستادند. در این هنگام بود که وی توانست رساله دکتری خود را در دانشگاه سوربن به پایان برساند. آریانا پس از سرکوب شورش عشایر جنوب در سال ۱۳۴۴ و نشر کتابچه‌ای دراین‌باره در سال ۱۳۴۳ به درجه ارتشبدی رسید. او در سال ۱۳۴۷ «انجمن فرهنگ ارتش» را برای جایگزینی واژه‌های بیگانه و عربی با واژه‌های فارسی تأسیس کرد.

آریانا چند کتاب راجع به تاکتیک و آموزش رزمی ارتش، دفاع ملی، تاریخچه عملیات نظامی و به زبان فرانسه نیز کتاب ناپلئون و خاورزمین را نوشته است. بهرام آریانا در بحران دوران انقلاب اسلامی به ترکیه و سپس فرانسه رفت. حسین منوچهری (بهرام آریانا) از کارگزاران دوران قاجار محسوب می‌شود. شهرت معتمدالدوله همچنین به خاطر شقاوت او در سرکوب ایلات و عشایر جنوب، به‌ویژه ایلات بختیاری و ممسنی است. او توطئه او بود که حسین‌علی خان هفت لنگ به ریاست این ایل رسید و دودمان اشرافی (خوانین بختیاری) را پایه گذارد. همو بود که به همراه فیروز میرزا، عصیان وسیع طوایف ممسنی فارس را، به رهبری ولی خان، در دوران محمدرضا پهلوی، بی‌رحمانه به خاک و خون کشید.

- آریانا در دانشکده افسری

حسین منوچهری که در دانشکده افسری از دوستان صمیمی خسرو روزه بود، از زمره افسرانی بود که در سال‌های جنگ جهانی دوم ظاهرآ به سمت نازیم و آلمان هیتلری گرایش از خود نشان داد و با «حزب کبود» حبیب‌الله نوبخت همکاری کرد. لذا، با اشغال ایران توسط متفقین، سرهنگ منوچهری نیز به همراه برخی افسران «آلما نوبل» (مانند فضل‌الله زاهدی، حسن بقائی و نادر باتمانقلیچ) مدت کوتاهی بازداشت شد. در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰، سرهنگ منوچهری از وابستگیان سرلشکر حسن ارفع، رئیس ستاد ارتش و از اعضای حزب او بود که مهمترین پایگاه دربار و استعمار انگلیس در ارتش محسوب می‌شد، او در دستگاه ارفع به ریاست رکن یکم ریاست ارتش رسید.

- تغییر نام و نام خانوادگی

سرهنگ حسین منوچهری، در سال ۱۳۲۹، به علت گرایش‌های شدید شونیستی نام خود را به بهرام آریانا تغییر داد و به علت وابستگی به دربار در درجه سرتیپی به فرماندهی لشکر یک گارد شاهنشاهی رسید. در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با درجه سرلشگری فرمانده نیروی زمینی و سپس با درجه سپهبدی ژنرال آجودان شاه شد. با آغاز قیام عشایر جنوب، سپهبد بهرام آریانا در اسفند ۱۳۴۱ توسط شاه با اختیارات تام و با عنوان فرمانده «نیروهای جنوب» به شیراز رفت.

او با شیوه‌های خشن، از جمله بمباران شدید مناطق عشایری، موفق شد که تا تابستان ۱۳۴۲ این قیام گسترده را سرکوب کند. نقش آریانا در فرماندهی «عملیات جنوب» که در رسانه‌های داخلی و خارجی بازتاب وسیع داشت

سبب شهرت او شد. وی بعدها این نقش ضد انسانی را دستمایه مباحث قرارداد و در تشریح آن کتاب‌های تاریخچه عملیات جنوب (چاپخانه ارتش، ۱۳۴۲) و نتایج عملیات جنوب (اداره خدمات پرسنلی، چاپخانه ارتش) را در این دو کتاب نگاشت.

- بمباران عشایر فارس

سپهبد کریم وهرام، استاندار نظامی فارس در باره بمباران گسترده عشایر جنوب در زمان آریانا، اعلام داشت: تا ۲۴ ساعت دیگر کلیه اشرار یا در بمباران نابود و یا در شیراز به دار آویخته می‌شوند. من حتی اجازه نمی‌دهم اجساد اشرار در شیراز دفن شوند. از اینکه عده‌ای بی‌گناه در این بمباران از بین می‌روند، متأثرم ولی چاره دیگری نیست و سپهبد آریانا به دستور شاهنشاه از امروز سرکوبی اشرار را آغاز کردند.

پس از انقلاب نقش ضد انسانی آریانا در این منطقه توسط برخی بازماندگان عشایر در نشریات داخلی مطروح شد! در پاسخ از پاریس نامه‌ای به روزنامه اطلاعات ارسال داشت. توجه به برخی مطالب این نامه منتشرنشده در شناخت روحیات این «عجوبه» نظامی محمدرضا شاهی جالب است:

- پاسخ آریانا

از: ارتشبد دکتر بهرام آریانا

۲ خرداد ۱۳۵۸

به: روزنامه اطلاعات

پاسخ به برخی یابوه‌سرایها!

... دزد سرگردنه که تا دیروز راهزنی و آدم کشی می‌کرد مرا دژخیم می‌خواند. او و مانند او ابزارهای بی‌ارزش دست‌های نا پاک پشت پرده هستند، همان‌هایی که نمی‌توانند فرزندان پاک و شایسته و میهن‌پرست این سرزمین! را با پیشینه بس درخشان! ببینند! می‌نویسد که من عشایر فارس را بمباران کردم؟!... در پایان زمستان ۱۳۴۲ خورشیدی آشوب بزرگی در یک بخش گسترده‌ای در جنوب ایران که استان اصفهان، پارس، خوزستان را در برمی‌گرفت بر پا خاست. شورشیان ژاندارم‌ها را کشتند و پاسگاه‌ها را خلع سلاح کردند، جاده‌ها را بستند و روستاها را ریقا کردند. یگان‌های ارتش هم در برابر شورشیان نتوانسته بودند کاری از پیش ببردند تا اینکه تاگزیر من به فرماندهی نیروهای جنوب برگزیده شدم و فرمان یافتم که شورشیان را خلع سلاح و آرامش را به آن استان‌ها بازگردانم. شورشیان که شماره تیراندازان آنها پیرامون ۱۰ هزار نفر بود در کوهستان‌های سخت و سر به آسمان کشیده جایگزین شده و هر بار پس از تاخت به راه‌ها... و دستبرد به یگان‌های ارتش به آشیان‌های سرسخت و دست‌نیافتنی کوهستانی خود پناه می‌بردند... آرایش جنگی شورشیان بدین گونه بود:

- تیراندازان بویراحمد پالین به سرپرستی عبدالله ضرغامپور

- تیراندازان بویراحمد بالا به سرپرستی ناصر طاهری

- تیراندازان کوهمره سرخی به سرپرستی حبیب شهبازی

- تیراندازان ممسنی

- چریک‌های موصلر زیر فرمان خوردل موصلر

- چریک‌های گورکانی...

آریانا پس از تکرار مطالبی که در تاریخچه عملیات نظامی جنوب درج شده، سرکوب خوانین عشایر جنوب را افتخار بزرگ خود می‌داند و می‌نویسد:

من بزرگترین خدمت را در این نبردها به ایران‌زمین کردم... من درجه ارتشبدی را در سال نگرگتم، من در پایان عملیات ۱۰۵۰۰ قبضه اسلحه ضمن زدوخورد از اشرار گرفتم و پس از پایان نبردها این شمارش به ۲۷۰۰۰ قبضه رسید. این‌ها داستان‌سرای نیست، همه مدارک در نیروی زمینی ارتش وجود دارد ...

آریانا که به گواه اسناد با خدعه و فریب سران عشایر فارس را تأمین داد و باواسطه برخی افراد موجه و ارسال قرآن توانست آنها را به شیراز کشانیده و دستگیر و سپس تیرباران کند، در این نامه مدعی است:

من با هماوردان خود با مردانگی رفتار کردم! و جز ۶ تن از آنها که انگیزه این کشت و کشتارها بودند، به همه ... بخشش همگانی (عفو عمومی) دادم و به آن ۶ تن هم هیچ‌گونه زینهار ندادم و گفتم که این دادگاه‌های ارتشی است که باید سرنوشت شما را روشن کند ...

به‌هرروی، نقش جنون‌آمیز آریانا در قتل‌عام عشایر جنوب موردتوجه سرهنگ گراتیان یاتسویچ، رئیس سیا در ایران که در فروردین ۱۳۴۲ به همراه رابرت کومر، کارشناس برجسته سیا در جنگ روستایی در فارس حضور مستقیم داشت و هیئت مستشاری آمریکا در ارتش و محمدرضا هلوی قرار گرفت و وی به درجه ارتشبدی رسید. به توصیه آمریکایی‌ها آریانا در ۳۰ آذر ۱۳۴۴ به‌جای ارتشبد فرج‌حاجی رئیس «ستاد بزرگ ارتشتاران» صاحب عالی‌ترین پست نظامی کشور شد و در اطلاعیه‌ای که بدین مناسبت در جراید درج گردید، خدمات آریانا در سرکوب عشایر جنوب عامل اصلی این انتصاب ذکر شد.

ارتشبد بهرام آریانا



ارتشبد غلامعلی اویسی



ارتشبد عباس قره‌باغی



حکومت نظامی تهران

